

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در بررسی فرعی است که مرحوم سید در عروه مطرح فرموده. گفتیم برای تقدیم ما لیس له بدل به ما له بدل وجهی نداریم مگر اینکه یا به مسئله‌ی اهمیت برگردد یا از راه مسئله‌ی قدرت عقلی و قدرت شرعی وارد شویم. ملاحظه کردید که هر دو راه مواجه با اشکال است.

کلام مرحوم خوئی

نکته‌ای در فرمایشات مرحوم آقای خوئی است ولو قبلاً در مطالبی که گفتیم اشاره به این نکته کردیم. مرحوم آقای خوئی در کبری فرمودند اولاً واجب که مشروط به قدرت عقلی است بر واجب مشروط به قدرت شرعی ترجیح دارد و ثانیاً ما لیس له بدل از مصادیق واجب مشروط به قدرت عقلی است در نتیجه ما لیس له بدل بر ماله بدل که مشروط به قدرت شرعی است مقدم می‌شود. در صغری می‌فرمایند مشکل اصلی این است که تراحم باید بین دو واجب یا دو تکلیف نفسی و مستقل باشد اما در طهارت حدثی و خبثی دو واجب مستقل نداریم بلکه يك واجب داریم که امر به صلاة است که شارع در صلاة هم طهارت خبثی و هم طهارت حدثی را ضمناً شرط کرده.

می‌فرمایند مقتضای قاعده این است که «المشروط ينتفی بانتهاء شرطه». وقتی يك شرط موجود نیست تکلیف صلاة کنار می‌رود منتهی چون دلیل داریم که «الصلاة لا تترك بحال» باید بگوییم بین دلیل دال بر شرطیت طهارت حدثی، با دلیل دال بر شرطیت طهارت خبثی تعارض به وجود می‌آید.

به بیان دیگر هر چند ایشان در کبری معتقد است که طهارت خبثی مانند طهارت حدثی بدل دارد یعنی بدل طهارت حدثی یا طهارت مائیه، طهارت ترابیه و بدل طهارت خبثی، نماز با بدن نجس یا نماز عریاناً است؛ اما اشکال اساسی در صغری است که می‌گویند در تراحم باید دو تکلیف مستقل نفسی داشته باشیم تا احدهما را بر دیگری ترجیح بدهیم اما این دو واجب ضمنی‌اند.

يك تکلیف، تکلیف به صلاة است که يك شرطش طهارت حدثی و يك شرطش طهارت خبثی است. کما اینکه در اجزاءش هم همینطور است يك جزءش رکوع، يك جزءش سجده و يك جزءش قیام است. مانند فرعی که قبلاً داشتیم و گفتیم اگر کسی قدرت بر قیام در رکعت اول یا در رکعت دوم دارد.

ایشان می‌گویند دلیلی که دلالت بر طهارت حدثی دارد با دلیلی که دلالت بر طهارت خبثی دارد، دو شرط را برای صلاة قرار می‌دهد. بین اطلاق این دو تعارض به وجود می‌آید یعنی طهارت خبثی می‌گوید من باید باشم اعم از اینکه حدثی باشد یا نباشد.

طهارت حدثی هم می‌گوید من باید باشم اعم از اینکه خبثی باشد یا نه. باید این دو اطلاق را کنار بگذاریم و اگر قاعده‌ی اولیه در باب تعارض را تساقط دانستیم، می‌گوئیم دو اطلاق تساقط می‌کنند؛ نتیجه این است که می‌گوئیم اصالة البرائة در هر دو شرط می‌گوید این شرط خصوصیت ندارد لذا مکلف مخیر است طهارت حدثی و یا طهارت خبثی را بیاورد. بعد می‌فرمایند اینجا شهرت و اجماعی بر تقدیم طهارت خبثی وجود دارد «فالأحوط أن يختار الطهارة الخبثية مع التيمم».

از مرحوم آقای خوئی در جایی که سید می‌گوید «يجب عليه رفع الخبث أولاً ثم يتيمم» دو حاشیه نقل شده. يك حاشیه این است که نوشتند «الظاهر التخيير». حاشیه‌ی دیگری از ایشان نقل شده که آن حاشیه از کتاب ایشان گرفته شده در آن حاشیه ایشان می‌فرماید «وجوب استعمال الماء في رفع الخبث إذا دار الأمر بينه وبين الوضوء أو الغسل مبني على الاحتياط»^[1]. یعنی نتیجه و فتوای فقهی ایشان احتیاط است در حالیکه مشهور بر تقدیم طهارت خبثیه فتوی می‌دهند. به نظر ما حاشیه دوم درست است چون مطابق با متن استدلالی ایشان می‌باشد.

بررسی کلام مرحوم خوئی

در تعریف تعارض و تزاحم تعاریف و فرق‌های مختلفی که بین تعارض و تزاحم بود ذکر شد. سوال این است که به چه دلیل بگوئیم تزاحم بین دو تکلیف نفسی است؟ ما در مسئله‌ی قیام بحث مفصلی کردیم و فروع چند گانه‌ای که سید آورد عرض کردیم. اگر کسی قادر بر قیام در رکعت اول و یا بر قیام در رکعت دوم است؛ گفتیم قواعد باب تزاحم را مطرح می‌کنیم و حتی مرحوم سید فرمود یا قادر بر این است که رکعت اول را بایستد و بقیه نماز را بنشیند، یا رکعت اول را بنشیند و بقیه را بایستد که مرحوم سید روی قواعد باب تزاحم دومی را ترجیح داد.

در حقیقت مرحوم آقای خوئی فرق دیگری بین تزاحم و تعارض مطرح کرد که در باب تعارض، فرق نمی‌کند تعارض بین تکالیف مستقله‌ی نفسیه باشد و یا بین تکالیف ضمنیه اما در تزاحم واجب است بین دو تکلیف نفسی باشد. بلکه بحثی قبلاً داشتیم که آیا تزاحم حتماً باید بین دو تکلیف مغایر باشد یا بین دو تکلیفی که از سنخ واحد هم هستند می‌شود تزاحم باشد که عرض کردم می‌شود و انقذ الغریق مثال خیلی معروفش است.

در باب تزاحم ایشان به تبع مرحوم نائینی می‌گویند اگر کسی قدرت بر امتثال ندارد تزاحم واقع می‌شود. ما می‌گوئیم ملاک‌تان در تزاحم عدم تمکن از امتثال است. این عدم تمکن از امتثال همان طوری که بین دو تا واجب نفسی مطرح می‌شود بین دو تا واجب غیری هم مطرح می‌شود.

می‌آئیم سراغ اینکه فرمودید چون از موضوع تزاحم خارج است پس مسئله‌ی تعارض مطرح می‌شود و این خیلی عجیب است. بین اطلاق دلیل دال بر طهارت خبثی و اطلاق دلیل دال بر طهارت حدثی می‌گوئید تعارض وجود دارد. کجا بین اینها تعارض وجود دارد؟ وقتی شارع هر دو را در يك تکلیف شرط کرده، آیا شرایط خاص مکلف می‌تواند ایجاد تعارض بین الدلیلین کند؟

بله شرایط خاص مکلف، باب را برای تزاحم باز می‌کند و این مطلب جوهری و روشن است که در باب تعارض مکلف و حالاتش دخالت ندارد و نمی‌توانیم بگوئیم در این زمان تعارض و در آن زمان تعارض نیست. حتی در عام و خاص من وجه می‌گوئیم در ماده اجتماع همیشه تعارض است. از اولی که این دو دلیل جعل شد، در ماده‌ی اجتماع بین‌شان تعارض است حالات مکلف در آن دخالت ندارد. چطور می‌توانیم از نظر فقهی و اصولی وقتی آب برای طهارت حدثی یا خبثی کافی است پس بین دو دلیل تعارض به وجود می‌آید؟ همین مؤید است که ما نحن فیه در باب تزاحم است و اصلاً در باب تعارض نمی‌تواند داخل شود.

در باب تزاحم یا ملاک ترجیح وجود دارد یا وجود ندارد. اگر ملاک ترجیح احدهما بر دیگری وجود داشت، ترجیح می‌دهیم و اگر

نداشت مسئله تخییر را مطرح می‌کنیم. ما تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که هیچ ملاکی برای ترجیح وجود ندارد.

کلام مرحوم سبزواری و بررسی آن

دیروز عرض کردیم مرحوم سبزواری می‌فرماید «و لعل مقتضی الفطرة السليمة أيضا تقديم ما لا بدل له على ما له البدل عند الدوران». ایشان مسئله‌ی اهمیت و قدرت عقلی و شرعی را کنار می‌گذارند. این را می‌توانیم يك بيان سوم بگیریم که فطرت سلیمه می‌گوید ما لیس له بدل بر ما له بدل مقدم می‌شود.^[2]

به ایشان عرض می‌کنیم فطرت سلیمه به چه ملاکی مقدم می‌کند؟ آیا می‌گوئید بی ملاک است؟ یعنی وقتی به فطرت مراجعه می‌کنیم فطرت می‌گوید ما لیس له بدل یقدم، اما هیچ ملاکی ندارد؟ یا ملاک دارد؟ فطرت سلیمه یا به ملاک اهمیت باید این حکم را کند و یا به ملاک تقدیم مقدور عقلیه بر مقدور شرعی و ملاک سومی هم اینجا نداریم.

بررسی سایر ادله در فرع فقهی (اجماع)

دو مطلب دیگر در بحث وجود دارد (1) ادعای اجماع یا شهرت بر این که طهارت خبیثه مقدم است و مکلف باید طهارت خبیثه داشته باشد. می‌بینید مرحوم آقای خوئی که از کسانی است که با شهرت کاری ندارد و فتاوی غیر مشهور هم کم ندارد و ایشان در مقابل مشهور می‌فرمایند اظهر تخییر است در نهایت بگوئیم احتیاط وجوبی می‌کنند.^[3]

بررسی سایر ادله در فرع فقهی (روایات)

(2) روایات؛ مرحوم حکیم بیشتر به روایات تمسك کرده‌اند. ما از نظر فقهی يك وقت بحث می‌کنیم که طهارت حدثی بدل دارد و روی قول مشهور آن بدل ندارد. چون آقای خوئی همین جا هم با مشهور مخالفت می‌کند می‌گوید طهارت خبیثی هم بدل دارد. گفتیم از جهت ضوابط و قواعد اصولی نمی‌شود وجهی بر تقدیم ذکر کرد اما قطع نظر از قواعد اصولی، باید سراغ روایاتی برویم که می‌گوید چه زمانی شما می‌توانید تیمم کنید. ما هم در تحقیق مسئله گفتیم باید به آن دلیلی که تیمم را بدل قرار می‌دهد نگاه کنیم. از روایات استفاده می‌شود که اگر عذری در کار باشد، ما لیس له بدل مقدم می‌شود و مشروعیت تیمم روشن می‌شود و باید سراغ طهارت خبیثه برویم.

به عبارت دیگر طبق تعبیری که مرحوم حکیم دارند از مجموعه‌ی روایات به ضمیمه‌ی ارتکاز عرفی استفاده می‌شود که در چنین مواردی إنتقل إلى التیمم. مرحوم آقای حکیم می‌گویند باید ببینیم از روایات چه زمانی مشروعیت تیمم استفاده می‌شود؟ آیا به مجرد اینکه طهارت مائیه و طهارت خبیثه تراحم کردند تیمم مشروعیت دارد یا نه؟ اگر از روایات چنین استفاده‌ای کردیم می‌گوئیم طهارت خبیثه تعین پیدا می‌کند و طهارت حدثیه کنار می‌رود و نوبت به مسئله‌ی تیمم می‌رسد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] العروة الوثقى (المحشى)، ج2، ص: 179: على الأحوط و الأظهر التخییر (و فی حاشیه اخرى: وجوب استعمال الماء فی رفع الخبث إذا دار الأمر بینه و بین الوضوء أو الغسل مبنى على الاحتیاط كما تقدّم) (الخوئی).

[2] مذهب الأحكام (للسبزواری)، ج4، ص: 358 و 359: ... و لعل مقتضی الفطرة السليمة أيضا تقديم ما لا بدل له على ما له

البدل عند الدوران...

[3] این نکته را عرض کنم که یکی از فرقه‌های مکتب قم و نجف در این صد ساله‌ی اخیر، حالا دوران قبل را خیلی کار نداریم همین است که فقهای قم اعتنا و تأکید بر حفظ آن فتوای مشهور بین فقها را دارند، مشهور از قدما نه مشهور بین المتأخرین. اما این سبک در مسلک نجف نیست، آنها با فتوای مشهور مخالفت می‌کنند و من به نظرم حالا اگر کسی از آقایان روی این کار کند و فتوای مرحوم خوئی که با مشهور مخالفت کرده را استخراج کند که به نظرم کم هم نیست در فقه زیاد است، خودش یک رساله‌ی خوبی می‌شود، یکپیش همین جاست.